

خلاصه کتاب «مسئله شناسی فرهنگی؛ روش‌های مسئله شناسی و تحولات اولویت‌های مسئله‌ای مردم»

نویسنده: سینا کلهر / خلاصه توسط صابر اکبری خضری

کتاب از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول «مسئله شناسی فرهنگی و انواع روش‌های شناخت مسائل» که خودش در دو فصل به رشته تحریر درآمده است. در فصل اول به «مسئله، نیاز، ارزش و تعاریف» و در فصل دوم به «انواع روش‌های شناخت مسائل فرهنگی» پرداخته می‌شود. بخش دوم نیز مباحث مربوط به «اولویت‌های ارزشی و مسئله ایرانیان (روش مردم‌نگر)» را در برمی‌گیرد.

بخش اول «مسئله شناسی فرهنگی و انواع روش‌های شناخت مسائل»

نویسنده در مقدمه ذیل عنوان چرا مسئله شناسی؟ می‌خواهد از ضرورت و اهمیت مسئله شناسی سخن بگوید و لزوم پرداختن به اهمیت مسئله شناسی را تردید برخی افراد نسبت به این بحث می‌داند و تردید آن‌ها را نیز ناشی از دو علت می‌داند؛ ۱. رویکرد مسئله شناسی با بزرگ‌نمایی مسئله‌ها انرژی و وقت دولت‌ها و افراد را صرف چیزی می‌کند که امکان حل آن وجود ندارد ۲. افراد بر اساس عقل و بینش عملی خود مسئله را می‌شناسند و با توجه به اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی، عزم خود را به حل آن مسئله معطوف می‌کنند. و این یعنی نیازی به تأمل نظری در این رابطه نیست و معرفی ابزارها و روش‌هایی برای آموزش این مهارت‌ها ضرورت دارد. نویسنده در پاسخ به تردید اول مسائل را دارای سطوح «قابل تحمل و اغماض» و یا «غیر قابل تحمل و بحرانی» معرفی می‌کند و بیان می‌کند؛ مسئله شناسی در پی شناسایی مسائلی است که به وضعیت بحران می‌رسد یا در آستانه تبدیل شدن به بحران است.

در رابطه با تردید دوم نیز با توضیح نسبت دانش عملی و نظری (که در تاریخ به صورت‌های گوناگون از آن بحث شده است) از منظر هایدگر سعی در پاسخ به تردید یاد شده می‌کند. هایدگر تصور قرین بودن آگاهی از جهان با شناختن آن را خطای فلاسفه پیشین می‌داند و بین این دو تفاوت قائل می‌شود. و در ادامه نیز به تفاوت میان ابزار و شیء اشاره می‌کند، «هایدگر اعمالی از قبیل تولید کردن و توجه کردن و مراقبت کردن و استفاده کردن و تکمیل کردن و پرسیدن و بحث کردن را، که بینش‌های عملی کلی هستند، «اهتمام» می‌نامد. ما موجوداتی را که در اهتمام با آنها روبه‌رو می‌شویم ابزار نام می‌گذاریم. منظور هایدگر آن است که ما نخست با موجودات در قالب ابزار روبه‌رو می‌شویم نه قالب شیء. یعنی از آنها استفاده عملی می‌کنیم و مسئله شناخت آنها بعداً پیش می‌آید... تمایز میان اشیا و ابزار فقط به استفاده یا عدم استفاده ما از آنها منحصر نیست. ما «اشیاء» را مورد مشاهده قرار می‌دهیم، اما «ابزار» مورد استفاده هیچ وقت مورد مشاهده قرار نمی‌گیرند. فی‌المثل کسی که ساز می‌زند توجهی به ساز خود نمی‌کند یا کسی که رانندگی می‌کند حواس خود را به ماشین متمرکز نمی‌کند. این مشاهدات تجربی تفاوت میان دو نوع دانستن را آشکار می‌سازد... ما در حالت «بلد بودن» با ابزار سروکار داریم و در حالت «علم» با «شیء». هنگامی که کار ما پیش می‌رود در جهان ابزار هستیم اما هنگامی که نقصی پدیدار شود ما نیازمند علم می‌شویم. این نقص و گسست از جهان ابزاری در سه حالت پیش می‌آید؛ ۱. ابزار خراب شود. ۲. ابزار گم شود. ۳. بخشی از ابزار مانع کار شود. در این حالات ناگهان (ابزار) طرف توجه ما قرار می‌گیرد.»

ذیل همین بینش مفهومی است که بحث پیرامون مسئله شناسی و به صورت خاص مسئله شناسی فرهنگی از آن روی موضوعیت پیدا می‌کند که از حیث عملی و مواجهه ابزاری اختلالی که در فرایند شناخت مسئله‌ها و اولویت‌بندی آنها پیش آمده است. نویسنده نمونه این اختلال را با روایتی از مسائل کشور بیان می‌کند و ناسازگاری میان فعالیت‌های فرهنگی مختلفی که در کشور انجام می‌پذیرد و در برابر آن، آمارهای بسیار نگران‌کننده‌ای که از افراد و نهادهای گوناگون منتشر می‌شود را نشانگر این اختلال می‌داند.

۱. مسئله موتور محرک انسان: مسئله مانعی میان انسان و تحقق آرزوهای اوست و بنابراین موتور محرک جامعه و انسان است. ۲. جلوگیری از اتلاف منابع و انرژی: با شناخت مسائل اصلی و فرعی از اتلاف منابع و انرژی جلوگیری می‌شود. ۳. مبارزه با عادت‌ها: مسئله‌ها چون در زندگی جریان دارند خود را به افراد تحمیل می‌کنند و باعث می‌شود انسان حساسیتش را از دست ندهد و تن به وضع موجود ندهد. ۴. ضرورت اولویت‌بندی فعالیت‌ها

فصل اول «مسئله، نیاز، ارزش و تعاریف»

الف) تفاوت میان مسئله، مشکل و بحران

در این قسمت ابتدا تفاوت مسئله، مشکل و بحران بیان می‌شود (به این علت که این مفاهیم ناظر به سطوح گوناگون مسئله هستند)؛ مشکل problem با مفهوم راه حل پیوند دارد، یک مشکل رخداد منفی است که نیازمند حل شدن است اما نمی‌تواند حل بشود. اما بعضی از چیزهای بدی را که اتفاق می‌افتد نمی‌توان مشکل نامید چون قابل حل اند. این دسته مسئله issue نام دارند. زحمت و دردسر یا معضل trouble ارتباط کمتری با راه‌حل دارد. معضل بیشتر ناظر به احساسات بد افراد هنگام رخ دادن اتفاقات بد است. مشکل مسئله‌ای است که همه عوامل و متغیرهای آن برای ما مشخص نیست... وقتی می‌دانیم مشکل چیست و ریشه‌های آن کدام است با «مسئله» رو به رو هستیم. مسئله به موضوعی گفته می‌شود که باید باشد ولی نیست یا نباید باشد ولی هست. مسئله مشکل تعریف شده است، مشکلات حل نمی‌شوند بلکه ابتدا به به مسئله تبدیل می‌شوند و بعد مسئله حل می‌شود. در ادامه به دو نکته پرداخته می‌شود ۱. ارتباط وثیق میان مسئله، طرح آن و وضوح و روشنی مسئله و ۲. تفکیک دو سطح عملی و نظری مشکل که اولی مسئله عملی نام دارد و ناشی از بلا تکلیفی در سازمان است و مسئله نظری مربوط به مواجهه دانشمندان است و رخنه‌ای معرفتی است که طرح و حل آن مسبوق به پژوهش‌های تاریخ آن علم است. در مجموع در رابطه با مسئله باید گفت؛ «مسئله سطح قابل حل مشکل است»

ب) تعریف مسئله بر مبنای نیازها و انتظارات

در این بخش بیان می‌شود که مسئله هنگامی شکل می‌گیرد که میان آنچه هست و آنچه باید باشد فاصله وجود دارد و مسئله هنگامی بوجود می‌آید که فرد از وضع موجود احساس نارضایتی داشته باشد. «آنچه موجب می‌شود فاصله میان هست و باید درک شود، تمایلی است که با مفهوم بسیار محوری «نیاز» بیان می‌شود. این مفهوم که یکی از مفاهیم پر کاربرد در علوم اجتماعی در توضیح و تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی است، نقشی تعیین کننده در پیدایش تعریف، حل و منحل کردن مسائل دارد.»

البته نیاز به تنهایی عامل حرکت نیست و احساس نیاز موجب حرکت می‌شود. «نیاز، آرزو، خواستن، تمایل، گرایش و سایر مفاهیمی که معانی مشابهی دارند که از خاستگاه‌های مهم مسائل، تنوع و دگرگونی آنها بوده و در شناخت و تعریف آن نیز می‌تواند و باید مورد توجه قرار گیرد... در شناخت و معرفی مسائل می‌توان نقطه اتها عزیمت را نیازهای مشترک فردی و اجتماعی قرار داد و براساس آن فهرستی از مسائل و ما همچنین نظام طبقه بندی و رتبه بندی آنها ارائه کرد. بر همین اساس، برخی تعاریف از مسئله - با محوریت مفهوم نیاز صورت گرفته است: مسئله نیاز یا نارضایتی است که فرد یا گروهی از جامعه آن را درک کنند و برای آن راه حل یا چاره‌ای بجویند.

مسئله عمومی

مسئله عمومی مسئله‌ای است که ابعاد گسترده‌ای از اجتماع را در بر گرفته و مصالح عمومی را خدشه دار کند. مسئله عمومی مورد علاقه مردم است، مستلزم تصمیم‌گیری گروهی است، مناقشه‌ای است و مورد قضاوت مردم و گروه‌هاست و با توجه به قضاوت‌های ارزشی صورت می‌گیرد.

ج) نظام، ارزش و مسئله

ارزش را نیز می‌توانیم در تعریف مسئله دخیل کنیم؛ «ارزش در تعریف جامعه شناختی تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است» با اضافه کردن مفهوم ارزش به تعریف مسئله و توجه به اینکه نیازها از رهگذر ارزش‌ها برآورده می‌شوند؛ «مسئله، وضعیتی است که با معیارهای نظام ارزشی نا مطلوب تلقی می‌شود و در برآوردن نیازهای فردی، گروهی و جمعی اختلال ایجاد می‌کند.»

مسئله فرهنگی

در این قسمت نیاز به تعریف فرهنگ وجود دارد اما نویسنده با اشاره به مبهم بودن این مفهوم سعی در ارائه تعریف از دیدگاهی گزارشگرانه و تحلیلی (هرچند قابل مناقشه) می‌کند و ابعاد درک بین‌الذهانی از فرهنگ را روشن می‌کند و اشاره می‌کند که همه ما درکی عملی از فرهنگ داریم؛ «همین که بلدیم فرهنگ اقتصاد نیست، سیاست نیست و با امور نظامی متفاوت است یعنی اینکه بلدیم در فرهنگ زیست کنیم یا به نوعی آگاهی عملی از آن داریم» در نهایت تعریف فرهنگ، «نرم افزار زندگی اجتماعی و راهنمای عمل انسان‌ها در همه عرصه‌های حیات اجتماعی» بیان می‌شود. مسئله نیز همان طور که گفته شد ناظر بر مواردی است که با معیارهای نظام ارزشی نامطلوب تلقی شده و در برآوردن نیازهای فردی، گروهی و جمعی اختلال می‌کند. بنابراین، سه شاخص «نامطلوب و ناخوشایند بودن»، «مانع بودن» و «اختلال ایجاد کردن» مسئله فرهنگی شامل مواردی می‌شود که فرهنگ به معنای راهنمای عمل افراد یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد. در نتیجه این دستورالعمل از حالت بدیهی بودن برای فرد خارج شده و فرد در نسبت با آنها نوعی دغدغه و حساسیت دارد. به عبارت دیگر، احساس می‌کند راهنمای عمل آموخته شده و کسب شده در فرایند یادگیری اجتماعی کارآمدی لازم را ندارد.

ه) مسئله شناسی و نظام سیاست‌گذاری

در سطح کلان یعنی نظام سیاسی ما با دو رویکرد مواجه هستیم؛ در رویکرد اول که همان مسئله‌شناسی است، سیاست‌گذاران و وظیفه اصلی خود را حل مسائل اجتماعی می‌دانند و در ادامه آن نظام اولویت بندی مطرح می‌شود، در برابر این رویکرد، رویکرد هویت محور غیر مسئله‌ای قرار دارد، در این رویکرد به جای تمرکز بر مسائل، بر روی ظرفیت‌ها و فرصت‌های پیش روی جامعه تمرکز انجام می‌گیرد.

فصل دوم: انواع روش‌های شناخت مسائل فرهنگی

در این فصل به انواع روش‌هایی که می‌توان از طریق آن‌ها مسائل فرهنگی را شناخت اشاره می‌شود، در یک نگاه کلی این روش‌ها عبارتند از؛ الف) روش‌های عینی مبتنی بر آمار و شواهد تجربی که شامل ۱. مسئله شناسی فرهنگی با تمرکز بر نشانه‌ها ۲. روش مردم نگر ۳. مسئله شناسی فرهنگی بر اساس روش دلفی (نگاه کارشناسان و خبرگان) و ب) روش‌های شهودی و کیفی که خود متشکل

هستند از: ۱. روش شناخت شهودی (وجدان فعالان فرهنگی) ۲. ابتدا بر حجیت (سخنان رهبری، مراجع فکری و دینی - تکالیف قانونی) ۳. مسئله‌شناسی گفتمانی؛ روش تحلیل نقاط نزاع در انتهای توضیح هر یک از این روش‌ها مزایا و معایب آن نیز بیان می‌شود.

الف) روش‌های عینی

۱. مسئله‌شناسی فرهنگی با تمرکز بر نشانه‌ها

در این روش پژوهشگر با مشاهده برخی شواهد و نشانه‌ها از وجود یک مسئله آگاه می‌شود، «در این روش نشانه‌هایی که مبنای مسئله‌شناسی قرار می‌گیرد در دو محور وضعیت شاخص‌های فرهنگی و اقدامات نظام سیاسی مرتبط با آن شاخص‌هاست» با بررسی نشانه‌ها می‌توان آن‌ها را در ذیل «مسئله اصلی» مانند بحران جنسی و اختلال در پاسخ به نیاز جنسی و عاطفی تعریف کرد، «مفهوم کلی» این نشانه‌ها را نیز می‌توان تضعیف نهاد خانواده بیان کرد.

مزایا: ۱. توجه به وضعیت و واقعیت (عینی و واقعی بودن) ۲. همراهی مردم و امکان موفقیت بیشتر

معایب: ۱. خلط علت‌ها با معلول‌ها: ممکن است پیامدهای یک مسئله که معلول مسئله‌ای هستند با مسئله اصلی اشتباه گرفته شوند. ۲. منفعل بودن: این روش، تولید انبوه مسائل فرهنگی برای کشور است، امکان انتخاب‌های راهبردی و توجه به مسائل قانونی سلب می‌شود. ۳. توجه صرف به داخل کشور

۲. روش مردم‌نگر

در این روش به جای اسنباط محقق، نگرش مردم مبنای شناخت مسئله قرار می‌گیرد. علت انتخاب این روش آگاهی از فاصله ذهنیت سیاست‌گذاران و مردم و همین‌طور آگاهی از ذهنیت مردم و در صورت نیاز تغییر آن است. (در شرایطی که نگرش اشتباهی نسبت به مسائل وجود دارد).

مزایا: مهم‌ترین مزیت این روش امکان موفقیت بالای آن به علت اتفاق نظر مردم و مسئولان و مطالبه مردمی است.

معایب: اتکا به آراء مردم در عمل می‌تواند باعث گمراهی شود، به این علت که اولاً مردم معمولاً تحت تأثیر فضای روانی و تبلیغات هستند و ثانیاً آن‌ها در زندگی روزمره زبان را به صورت غیر دقیق و مبهم به کار می‌برند.

۳. مسئله‌شناسی فرهنگی بر اساس روش دلفی (نگاه کارشناسان و خبرگان)

در این روش به جای نظر مردم دیدگاه کارشناسان و نخبگان مسئله‌های فرهنگی بررسی می‌شود، در این جا محقق نقش تدوین‌گر نظرهای کارشناسان است. مزیت مهم این روش هزینه به نسبت پایین و سرعت بالا است.

ب) روش‌های شهودی

۱. روش شناخت شهودی (وجدان فعالان فرهنگی)

فعالان فرهنگی به دلیل حساسیت بالای ذهنی و مشارکت تجربی با زندگی روزمره شناخت شهودی از مسائل فرهنگی به دست می‌آورند یا به اصطلاح این مسائل را وجدان می‌کنند.

مزایا: ۱. انگیزه بالای فعالیت (برای فعال فرهنگی) ۲. نزدیکی با واقعیت / معایب: این روش باعث تنوع بالای درک شهودی محقق می‌شود، تنوع زیاد مسائل، اولویت بندی را منتفی می‌کند.

۲. ابنتا بر حجیت (سخنان رهبری مراجع فکری و دینی - تکالیف قانونی)

در این روش مجموعه مسائلی که از سوی یک منبع دارای حجیت بیان شده است به منزله مسائل فرهنگی جامعه پذیرفته می‌شود. مبنای عمل قرار می‌گیرد.

مزایا: ۱. چند بعدی بودن و اطمینان: تسلط مرجع به ابعاد مختلف و دسترسی اطلاعات و اخبار دلیل اعتبار این روش است. ۲. حمایت حاکمیت / معایب: سر در گمی ناشی از اعلام مسائل فرهنگی مختلف یکی از خطرات اتکا به ای روش است.

۳. مسئله شناسی گفتمانی؛ روش تحلیل نقاط نزاع

در این روش محقق خودش به شناسایی مسائل می‌پردازد و این امر با تمرکز بر نقاط نزاع فرهنگی صورت می‌پذیرد. محقق به عنوان متخصص گفتمان تلاش می‌کند نقاط اصلی نزاع را که بر سر گفتارهای گفتمانی رخ می‌دهد، شناسایی و آن‌را در قالب مسئله صورت‌بندی کند. در تبیین این روش نویسنده توضیح یکی از نظریه‌های مشهور گفتمان یعنی نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف می‌پردازد.

پیش فرض بنیادی تحلیل گفتمان؛ تبیین دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی به واسطه تغییر و دگرگونی در زبان و معنا در حیات اجتماعی است... در روش مسئله شناسی گفتمانی، محقق متخصص فرایندهای تثبیت و تغییر معنای نشانه‌ها و آشنا به نشانه‌هایی است که معانی آنها دچار تزلزل شده و از فرایند تثبیت فاصله گرفته است. در این نظریه گفتمان مجموعه‌ای از معانی وابسته به همدیگر است که معنای نشانه‌ها را در قلمروهای مختلف تعیین می‌کند. بر اساس گفتمان مسلط است که الگوهای عمل در حوزه‌های گوناگون شکل می‌گیرد. لاکلا و موف گفتمان را کلیت ساختاریافته منبعث از عمل مفصل بندی می‌دانند. گفتمان با تثبیت موقت معنا پیرامون دال مرکزی شکل مرکزی دال ممتازی است که سایر دال‌ها پیرامون آن شکل می‌گیرند. به گونه‌ای که دال‌های دیگر معنای خود را از دال مرکزی می‌گیرند. در اینجا نیاز است اصطلاح مفصل بندی توضیح داده شود؛ «دال‌ها، حتی دال مرکزی، به خودی خود واجد معنا نیستند، بلکه قرار گرفتن آنها در رابطه با سایر دال‌ها باعث معنادار شدن آن‌ها می‌شود. به این فرایند مفصل بندی گفته می‌شود.» گفتمان کلیت ساختاریافته‌ای است که درون آن هر دال نسبت به سایر دال‌ها در قرارگاهی [وقته] تثبیت شده است این آرام و قرار گرفتن دال‌ها در درون گفتمان از طریق طرد همه معانی ممکن دیگری که دال می‌توانست داشته باشد صورت می‌گیرد. لاکلا و موف این معانی ممکن طردشده از دال‌ها را میدان گفتمانی می‌نامند.

متخصص گفتمان آشنا به دال‌هایی است که معانی تثبیت شده آنها از بین رفته و دال‌ها وارد میدان گفتمانی شده‌اند. همین دال‌ها مهم‌ترین مسائل فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهند. در واقع در این روش محقق با این پرسش که چه دال‌هایی در حال حاضر دچار تزلزل معنایی شده است به شناسایی مسائل فرهنگی جامعه می‌پردازد. مسئله زمانی حل می‌شود که گفتمان معنای دلخواه را بر دال تحمیل و در آن ثبات معنایی ایجاد کند.

عرصه نبرد گفتمان‌ها

تحلیل‌های گفتمانی عموماً برای شالوده‌شکنی از روایت‌ها کلان و افشای مکانیسم نهان نهفته در این روایت‌ها از طریق تحلیل زبان استفاده می‌شود... همچنین به این دلیل از این روش برای شناخت اولویت‌ها استفاده کرده‌ایم که این روش توان شناخت نقاط نزاع در حوزه فرهنگ را بیش از روش‌های دیگر میسر میکند... بر اساس نگرش گفتمانی، عرصه فرهنگ عرصه نبرد و ستیز گفتمان‌های مختلف است. به این معنا که آنچه در عرصه فرهنگ ظهور و بروز دارد و در نهایت بحران‌ها و مسائل این حوزه را شکل می‌دهد، تنزاع درباره سیطره یک گفتمان با معنای مشخصی است که تلاش میکند مناسبات افراد و گروه‌ها را در حیات جمعی شکل دهد.

گفتمان انقلاب اسلامی

در این بخش به گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته شده است و محل‌های مناقشه در آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ ۱. غیر گفتمانی جمهوری اسلامی: طاغوت و استکبار؛ در این بحث با توجه به خودی بودن و غیر خودی بودن و منطق مشابهت و تفاوت، «غیر» گفتمانی جمهوری اسلامی طاغوت بیان می‌شود و مناسباتی که «غیر» قرار گرفتن استکبار بوجود می‌آورد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی: امام یا مردم مسلمان؛ نویسنده با استناد به تنش‌های پیش و پس از رحلت امام و تدقیق در مفهوم دال مرکزی به این نتیجه می‌رسد که دال مرکزی در گفتمان انقلاب اسلامی، مردم مسلمان هستند. پس از معرفی مردم مسلمان به عنوان دال مرکزی بیان می‌شود که بر این اساس برخی از دال‌های اساسی معنایی مجدداً شده‌اند، این دال‌ها عبارتند از؛ ۱. حکومت: ولایت فقیه انتخابی ۲. آزادی: آزادی ضمن مسئولیت ۳. سازمان: سازمان مکتبی ۴. زن: خانه دار فعال اجتماعی ۵. روابط خارجی: امت واحده جهانی

معنا زدایی و آشنا زدایی

بر اساس چاقویی که بیان شد؛ مسائل فرهنگی در واقع همان دال‌هایی هستند که ثبات معنایی آنها دچار تزلزل شده و وارد حوزه گفتمان گونگی شده‌اند. به عبارت دیگر، این دال‌ها در خط معنا زدایی قرار گرفته‌اند. این اصطلاح بسیار نزدیک به مفهوم آشنا زدایی فوکو است. معنا زدایی و آشنا زدایی از آن جهت تطابق معنایی دارند که هر دو باعث سرگردانی و سردرگمی فرد می‌شوند. «مشخص کردن امور یا دال‌های که در خطر از دست رفتن ثبات معنایی خودند، در واقع به نوعی مشخص کردن مسئله‌هایی است که می‌توان از آنها به منزله مسئله‌های فرهنگی نام برد؛ مسئله‌های که در دل نزاع معنایی و فرهنگی تعریف شده و معنادار می‌شوند».

نقاط نزاع فرهنگی: مسئله‌های فرهنگی

در این بخش میل ذلتی گفتمان به سیطره یادآوری می‌شود و بیان می‌شود: گفتمان برای منظور سیطره خود به عناصر گفتمان رقیب چنگ می‌اندازد و تلاش می‌کند معانی دال‌های او را به نفع خود تغییر دهد. در ادامه این بحث نزاع گفتمانی انقلاب و رقیبش بررسی می‌شود و این نزاع در دال‌های ذیل مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ ۱. خانواده؛ به مثابه عرصه منازعه گفتمانی انقلاب اسلامی و گفتمان‌های رقیب ۲. روابط جنسی ۳. سیاست ۴. دین ۵. مصرف

بخش دوم: اولویت‌های ارزشی و مسئله ایرانیان (روش مردم نگر) / اولویت‌های مسئله‌ای

ذیل این عنوان توضیحاتی در رابطه با جایگاه حاشیه‌ای داشتن فرهنگ در عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت داده می‌شود و در ادامه این بحث به تأثیر نگرش و نیازهای مردم بر امر سیاست‌گذاری اشاره می‌شود و یکی از علت‌های حاشیه‌ای بودن فرهنگ از رهگذر این تبیین روشن می‌شود. پیش‌فرض مؤلف این است که مسئله فرهنگ به طور خاص و ارزش‌ها و مسائل فرامادی به طور عام، در زندگی مردم جایگاهی حاشیه‌ای دارد و با تحلیل داده‌های تحقیقات در طی سال‌های دور تا سال‌های اخیر به اثبات فرض خود می‌پردازد.

تعریف و تفاوت اولویت‌های ارزشی و اولویت‌های مسئله‌ای

اولویت ارزشی ناظر به مواردی است که در ذهنیت فرد و در میان ارزش‌ها مورد توجه او واجد اولویت و اهمیت است. به عبارت دیگر، ارزش‌ها شامل خوب و بدیهایی است که برای فرد اهمیت دارد. در حالی که اولویت مسئله ناظر به مسائلی است که فرد در زندگی روزمره خود با آنها درگیر بوده و نیازمند رفع و رجوع است.